

بهارانه‌ها

شادیانه‌های چکامه‌سرایان به مردم و پرچم مبارزه‌ی آنها در برابر قشریون و خودکامگان
(شعرها و ترانه‌های سرزمین نوروز)



کشور من سرزمین شگفت‌انگیزی است. صدها مبارزه در صدها جبهه در جریان است. یکی از این جبهه‌ها، مبارزه برای بیان احساسات به ویژه احساس شادی و نشاط است. یک جریان عبوس و غم‌طلب می‌خواهد ترانه، شعر، شادی و نشاط را از لب‌ها و دل‌ها بزدايد و اندوه و نوحه و مصیبت را جایگزین آنها کند. یک جریان در آشکارا عبوس و تارک‌دنیا ولی در پنهان دنیادوست و زرکیش، می‌خواهد مهرگان، سده، یلدا، چهارشنبه‌سوری و نوروز را از سالنامه‌ها پاک کند و ایام عزاداری محرم، صفر، موسویه، زینبیه، حسنیه و فاطمیه را جایگزین آنها کند.

اما، شاعران که محمد در آیه‌ی «وَالشُّعْرَاءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» [و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند. سوره الشعراء، آیه ۲۲۴] و روایت «لأن یمتلی جوف أحدکم قیحا خیر له من أن یمتلی شعرا.» [اگر درون انسان پر از چرک باشد بهتر از آن است که از شعر پر باشد.] دشمنی آشتی‌ناپذیر خود را با آنها نشان داد، همواره به پیشواز بهار رفتند و شکست زمستان سرد و سیاه و آمدن بهار روشن و شادی‌بخش را جشن گرفتند و به مردم بهاران و یا بهاریه پیشکش کردند.

بهار در بهارانها شاعران ما، به معنی نوزایی است و معنی نمادینی ژرف دارد که از تجدید حیات و نوسازی فردی تا اجتماعی را در بر می‌گیرد.

در بهارانها، سراینندگان با ستایش از خوبرویی‌های بهار زیبا، رنگین، نوشکفته، نوساز، دگرگون‌ساز و زندگی‌بخش، اشتیاق و چشم‌انتظاری خویش را برای رسیدن به یار و همدم و بهتر شدن انسان و جامعه را زمزمه می‌کنند. آرمان نابودی کهنه، رکود و سکون را و شوق زایش دوباره‌ی جنبش و حرکت را آواز می‌کنند.

سه عرصه زایش، دگرگونی و نوسازی در بهارانه‌ها برجسته است.

- دگرگونی طبیعت
- دگرگونی فردی
- دگرگونی اجتماعی

دگرگونی طبیعت

در برخی از بهارانه‌ها، شاعران چنان نقاشی‌های زیبا و دل‌انگیزی از طبیعت ترسیم کرده‌اند، و چنان شکفتن گل‌ها و آواز پرندگان تصویر کرده‌اند که جان از شنیدن و چشم و دل از دیدن آنها سیر نمی‌شود.

دگرگونی فردی

برخی بهارانه‌ها علاوه بر وصف نوروز و جشن فروردین و توصیف زیبایی‌های طبیعت، انسان را به نشاط، شادمانی و خودسازی تشویق می‌کند. حافظ در بهارانه زیر، ما را به خوشدلی تشویق می‌کند:

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش چنگ در پرده همین می‌دهد پند ولی در چمن هر ورقی دفتر حالی دگر است نقد عمرت ببرد غصه دنیا به گزاف گر چه راهیست پر از بیم ز ما تا بر دوست حافظا گر مدد از بختِ بلندت باشد	که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی و عظمت آن گاه کند سود که قابل باشی حیف باشد که ز کار همه غافل باشی گر شب و روز در این قصه مشکل باشی رفتن آسان بود ار واقف منزل باشی صید آن شاهد مطبوع شمایل باشی
---	---

مولوی از ما می‌خواهد همگام با دگرگونی بهار، ما نیز تحول درونی و روحی پیدا کنیم و روادار و مهربان شویم.

در بهاران کی شود سرسبز سنگ؟
خاک شو تا گل بر آبی رنگ رنگ
سال‌ها تو سنگ بودی دلخراش
آزمون را یک زمانی خاک باش

دگرگونی اجتماعی

برخی از بهارانه‌ها، تنها آثار هنری زیبا و بیان احساسات و شادی و نشاط نیستند، بلکه بیان زندگی مردم، دردها، رنجها، آرزو و آرمان‌های آنها نیز هستند.

من در یک کتاب که آدرس آن در زیر می‌آید، قدم به این گلستان پر طراوت بیکران گذاشتم و در گلزار سراسر سرزمین نوروز - ایران، افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان - گشت و گذاری کردم. این کتاب رهاورد این گشت و گذار و عیدی من است برای شما.

احد قربانی دهناری
گوتنبرگ
اسفند ۱۴۰۰

در آدرس زیر کتاب بهارانه‌ها را می‌توانید دانلود کنید:

<https://t.me/AhadGhorbaniDehnari/1943>